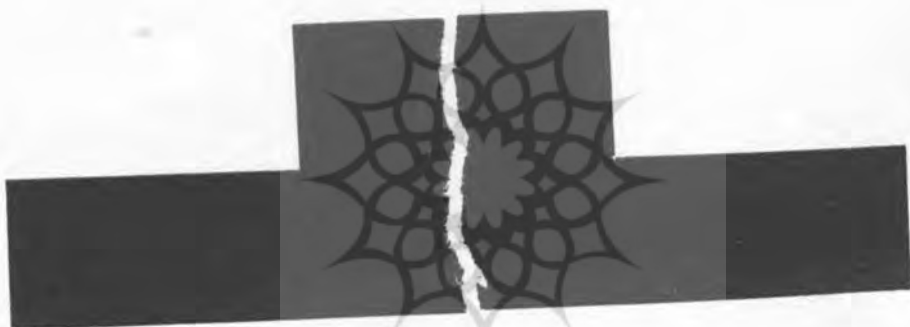


آسیب‌شناسی اجتماعی ورزش قهرمانی

دکتر رحمت‌اله صدیق سروستانی
عضو هیأت علمی دانشگاه تهران



«ورزش قهرمانی» به فعالیتهای بدنی نخبگانی و چند که اغلب به نتایج چشم دوخته می‌شود و اتلاق می‌شود که به صورتی سازمان یافته و در چارچوب نظام هنجاری خاص، با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. این ورزشکاران با تحمل دشواریهای فراوان و تمرینهای مکرر و مداوم، سعی در آماده‌سازی خود برای مسابقه‌ها و رقابتهای گوناگون دارند. این‌گونه فعالیتهای و رقابتهای معمولاً مورد حمایت مردم و دولتهاست و برای هرچه بهتر انجام شدن آن، سرمایه‌گذاریهای زیادی می‌شود. فرایند رقابتهای نخبگان ورزشی همیشه موجب افتخار و مایه مباهات ملت‌ها بوده است؛ هر

چند که اغلب به نتایج چشم دوخته می‌شود و واکنشهای مردمی و حتی دولتی نسبت به منفی یا مثبت بودن آنها کاملاً تفاوت دارد، اما نفس احراز شایستگی و صلاحیت برای شرکت در رقابتهای سالم، صرف‌نظر از نتایج به دست آمده، همیشه ارزشمند بوده است. البته در خلال این‌گونه فعالیتهای رقابتی و یا در حاشیه آن، مواردی از هنجارشکنی نیز - به ویژه در جوامع غربی - دیده می‌شود که طرح و بررسی آن، دست کم به دلیل تعامل اجتناب‌ناپذیری که در حوزه ورزش قهرمانی بین ما و آنها وجود دارد، ضروری است.

غیرقانونی، خشونت‌های بی‌مورد و زیاده از حد، جرمی‌ها، محرومیت‌های موقت و دائم و بازداشت ورزشکاران، قهرمانان و ستارگان ورزشی گزارش می‌دهند.

موفقیت‌های تیم‌های مختلف آلمان شرقی در مسابقه‌های المپیک همه را به تحسین وامی‌داشت و مربی‌گری عالی، گزینش دقیق و پیچیده ورزشکاران و تکنیک‌های آموزشی آنان ورد زبانها بود. تا اینکه معلوم شد دوپینگ اجباری و عمومی برای ورزشکاران کلیه تیم‌های آلمان شرقی یک سیاست دولتی بوده است و دانشمندان موظف بوده‌اند انواع ابزارهای بیوشیمیایی و تکنولوژیک را جهت بالا بردن امتیازها و رکوردهای ورزشکاران تهیه کنند و در اختیار آنان قرار دهند.

ضربه غیرضروری، خشن و احياناً عمدی «جک تاتوم»، بازیکن دفاع لیگ ملی فوتبال آمریکا، گردن «دریل استینگلی» بازیکن تیم فوتبال رقیب را در سال ۱۹۷۹ شکست و او را برای تمام عمر فلج کرد. «برگیت درسل»، قهرمان ۲۶ ساله آلمانی بر اثر دوپینگ شدید و «لن بایس»، عضو تیم بسکتبال و «دان راجرز»، عضو لیگ ملی فوتبال آمریکا بر اثر مصرف کوکائین، جان خود را از دست دادند. «بن جانسون»، دوندۀ معروف و برنده مدال طلای المپیک ۱۹۸۸ مجبور شد مدال خود را پس بدهد و ملت کانادا را شرمندۀ کند. «مارادونا»، شخصیت محبوب فوتبال همجنس‌باز و منحرف، و به علت دوپینگ، مدتی از بازی محروم شد.

روند تجاری‌سازی ورزش متأسفانه آن را از تعلق به ظل شریف ارزش‌هایی که بر کیفیت‌های درونی ورزش تأکید دارد و مروج اصول شایسته سالاری است، منحرف کرده و به وجوه خارجی آن، که تولیدکنندگی کالای مورد تقاضای بازار است، بها می‌دهد. چنین روند نامیمونی، ارجمندی را از «فعالیت» و «تلاش» ورزشی می‌ستاند و شکل «نمایش» را بر همه شئون آن مسلط می‌کند و سیمایی عمدتاً «سرگرم‌کننده» به آن می‌دهد. همین جریان است که ورزش را از تأکید بر جنبه‌های زیبایی شناختی بازی منحرف و با فشاری شدید به سوی ترویج «کیش شخصیت» سوق می‌دهد. در این شرایط، یک مسابقه عالی ورزشی به تدریج به یک برنامه تلویزیونی تبدیل می‌شود که در آن، دست‌اندرکاران و مسئولین ورزشی، مربیان و ورزشکاران موظفند در جهت ارضای خاطر مصرف‌کنندگان، تماشاگران، صاحبان باشگاه‌ها و دلال‌های مربوطه، همچون بردگان تلاش نمایند و ویژگی‌های ساختاری یک مسابقه عالی ورزشی را طوری تغییر دهند، و توجه اصلی را طوری بر شکل و وجوه نمایشی و سرگرم‌کننده آن معطوف دارند که به صورت کالایی مصرفی، مورد سفارش و پسند بازار درآید.

در چنین وضعیتی، تمام هم‌مربیان و ورزشکاران مصروف توجه به نتیجه کار و ارضای خاطر تماشاگران و خریداران کالای ورزش می‌شود و نفس تجربه و تمرین و بازی بی‌ارزش جلوه می‌کند. به همین جهت است که امروزه مطبوعات ورزشی که باید بر چگونگی جریان مسابقه‌ها، رقابت‌ها و شایستگی‌های ورزشکاران در تلاش برای قهرمانی تأکید کنند، بیشتر از تقلب گسترده، جنون پیروزی‌خواهی، شیوع سوء استفاده از مواد مخدر و دوپینگ، قمارهای بزرگ و شرط‌بندی‌های

۱-Jack Tatum

۲-Darryl Stingley

۳-Birgit Dresel

۴-Len Bias

۵- Don Rogers

«مایک تیسون»^۶، قهرمان بوکس جهان به جرم تجاوز جنسی به زندان افتاد. همجنس‌بازی، «گرگ لوگینس»^۷، این قهرمان شنای المپیک را به ایدز مبتلا کرد. «آندره اسکوبار»^۸، فوتبالیست کلمبیایی با گلوله یک هواخواه جاهل و متعصب از پا درآمد. پای «نانسی کرگان»^۹، ستاره اسکیت را به سفارش رقیب او شکستند. بالاخره، وقتی تیم فوتبال آلمان به ایتالیا باخت، ۴۵۰۰ هواخواه آلمانی فوتبال، تلویزیون خود را از پنجره خانه‌های خود به بیرون پرتاب کردند؛ ده‌ها نفر دست به خودکشی زدند؛ صدها مورد مشاجره بین مردان و همسرانشان درگرفت که بعضی از آنها منجر به طلاق نیز شد.

ضربه غیر ضروری، خشن و احياناً عمدی «جک تاتوم» بازیکن دفاع لیگ ملی فوتبال آمریکا، گردن «دریل استینگلی» بازیکن رقیب را شکست.

چنین است که باید گفت کجروی و مسایل اجتماعی جزئی از واقعتهای ورزشی موجود جهان شده و مطالعه و بررسی آن و کسب آگاهی نسبت به عوامل به وجودآورنده این نوع کجرویها و مسایل، همچنین بررسی فرایند استمرار و بقای آن و در نتیجه پیامدهای مربوطه‌اش، امری مهم و ضروری است.

مواردی که در بالا ذکر شد، یک از هزار هم نیست و حوزه کجرویها و آسیبهای اجتماعی در ورزش جهان بسیار وسیع‌تر از آن است و آتش این انحرافات هم به طور مداوم توسط دلایان و سودجویان، مربیان، مدیران و صاحبان باشگاهها دامن زده می‌شود.

معرفی برخی نظریه‌ها

کجرویها و مسایل اجتماعی حوزه ورزش را می‌توان در سه سطح نظری که هر یک به سهم خود سؤالهای متعددی را مطرح می‌کند، مورد بررسی قرار داد.

۱) سطح نظری کلان:

این نظریه، چنین کجرویهایی را متأثر از الگوهای وسیع فرهنگی و نظامهای ارزشی جامعه می‌داند و معتقد است: این نظامهای ارزشی و الگوهای فرهنگی هستند که چنین اعمالی را توجیه می‌کنند و به آن مشروعیت می‌بخشند.

این نوع کجرویها را حتی می‌توان متأثر از منافع و علایق خاصی دانست که از طریق نظام سیاسی، ساختار حمایتی نهادهای پزشکی و یا قشربندهای اجتماعی تزیق می‌شود. به عنوان مثال، برخی از صاحب‌نظران اظهار داشته‌اند که دوپینگ نشانه بیگانگی (الیناسیون) افراد در جوامع سرمایه‌داری جدید است. این عده مدعی‌اند که ویژگیهای ساختاری این نوع جوامع موجب شده است که افراد، ارتباط خود را با وضعیت طبیعی امور از دست بدهند؛ ورزشکاران نیز به عنوان انسانهای مهار شده‌ای مورد استثمار قرار گیرند و به بیگانگی مبتلا شوند؛ ورزش هم خود به نیرویی بیگانه‌کننده تبدیل گردد. (Caillat, 1985: 94)

این افراد همچنین مدعی‌اند که نقش وضعیت عینی ورزشکار در تصمیم‌گیری او برای ارتکاب کجروی، مهمتر و اساسی‌تر از احساس ذهنی او

۶- Mike Tyson

۷- Grey Luginis

۸- Andres Escobar

۹- Nancy Kerregan

مقررات مربوط به «بردن» را همان طور که تجویز شده است، رعایت می‌کند.

ورزشکاری که پتانسیل دوپینگ و یا اعمال خشونت و مضروب کردن حریف در طول بازی را دارد، هدف را که «بردن» است، پذیرفته، اما ابزارهای نهادی شده رسیدن به آن را نپذیرفته است. در این حالت، هر چه از جانب تیم، باشگاه یا جامعه بیشتر بر «بردن» و «پیروز شدن» تأکید شود، احتمال دست یازیدن ورزشکار به دوپینگ، اعمال خشونت یا ارتکاب تقلب به عنوان «رفتارهای ابتکاری» تقویت می‌شود. از طرفی، نرخ ارتکاب

روند تجاری سازی ورزش متأسفانه آن را از تعلق به ظل شریف ارزشهایی که بر کیفیتهای درونی ورزش تأکید دارد، منحرف کرده است.

چنین رفتارهایی در بین ورزشکاران متعلق به قشرهای اجتماعی - اقتصادی پایین تر جامعه نسبت به ورزشکاران طبقه های متوسط و بالا بیشتر است. (Lueschen, 1993: 100)

البته، فعالتهای برخی از مسئولین اجرایی ورزش، پزشکان و داروسازان در جهت تأیید، دفاع و یا حمایت از دوپینگ یا اعمال خشونت ورزشکاران، طبق نظریه «پیوستگی اختلافی» از «ادوین ساترلند»^{۱۳} جزئی از یک خرده فرهنگ یا سازمانی است که مسبب انحرافات موجود در ورزش است.

۱۰- Anomie

۱۱- Robert K. Merton

۱۲- Differential Association

۱۳- Edwin Sutherland

است. به عنوان مثال، بن جانسون با وجود آن که کاملاً از عواقب دوپینگ آگاه بود، ولی تحت فشار عوامل مختلف مجبور به استفاده از آن شد.

۲) سطح میانی نظریه‌ها

این سطح از نظریه‌ها، به بررسی ساختارهایی می‌پردازد که به سازمان و نهاد ورزش مربوط می‌شود. در این حوزه، نظامهای ارزشی مختلف ورزشی و منافع سازمانی در سطوح متنوع آن - از باشگاههای محلی گرفته تا کمیته جهانی المپیک - مورد بحث قرار می‌گیرد.

خرده فرهنگ کجروی در ورزش، هنجارها و همچنین ارزشهای موجود ورزشی - که ورزشکار را به سوی انحراف سوق می‌دهد - می‌توان در همین چارچوب تعریف و مطالعه نمود.

تئوری آنومی^{۱۰} مرتون^{۱۱} در مورد این که شکاف بین اهداف مقبول اجتماعی و ابزارهای مقبول اجتماعی برای دستیابی به آن اهداف، عامل کجروی است، در همین حوزه نظریه‌های میانی قرار می‌گیرد. به نظر مرتون، افراد در مواجهه با تعامل پویای بین اهداف فرهنگی و ابزار فوق‌الذکر، روشهای مختلف زیر را در پیش می‌گیرند:

نوع رفتار	اهداف فرهنگی	ابزار نهادی شده
همنوایی	پذیرش	پذیرش
نوگرایی	پذیرش	طرد
عادتگرایی	طرد	پذیرش
عقب‌نشینی	طرد	طرد
شورش	طرد و جایگزین	طرد و جایگزین

در حوزه مباحث ورزشی، «همنوایی» به ورزشکاری اطلاق می‌شود که هدف فرهنگی را که همانا «موفقیت» در مسابقه و رقابت است، می‌پذیرد و در عین حال برای رسیدن به پیروزی و موفقیت، ابزار و

۳) سطح نظری خرد

این سطح نظری، کجروی ورزشی را رفتاری می‌داند که از «افرادی» سر می‌زند که نوعاً جزئی از یک «شبکه» اند و به خلاف سطوح دیگر نظری که یکی ساختار اجتماعی و دیگری شرایط و نظام ورزشی باشگاهی و سازمانی را مد نظر قرار می‌دهد، در این سطح، «اشخاص» مورد توجهند و رفتار آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از این دیدگاه، گرچه به نظر می‌رسد که عمل انحرافی فقط با تصمیم «فرد» انجام می‌شود، اما به هر حال، او جزئی از یک «شبکه» ارتباطی اجتماعی است و جامعه‌شناس وظیفه دارد ارتباطهای اجتماعی او و یا منابعی را که مشوق وی در ارتکاب چنین اعمالی بوده‌اند، مطالعه نماید.

ادوین ساترلند مدعی است که رفتار انحرافی - مثلاً اعمال خشونت، دوپینگ یا تقلب در بازی - کنش یک «فرد» نیست.

برخی انواع کجرویه‌های ورزشی

پس از بررسی فعل و انفعالیهای انحرافی ورزشی در آمریکا، کانادا، آلمان غربی و شرقی و بعضی جوامع دیگر، عقیده برخی از محققان این است که ورزش نخبگان تا حدود زیادی یک خرده فرهنگ انحرافی است. نظام هنجاری این خرده فرهنگ از هنجارهای مسلط فرهنگی و همچنین از هنجارهای نظام ورزشی تخطی و تخلف می‌کند و نظام ارزشی عمومی را که مروج اصول عدالت و فرصت مساوی برای همه رقبای ورزشی است، نادیده می‌گیرد. (Berendonk, 1991)

در زیر به اختصار برخی از موارد نسبتاً عمومی کجرویه‌های ورزشی را که جزئی از خرده فرهنگ ورزش قهرمانی است، مطرح می‌کنیم:

الف) دوپینگ

در سطح ورزش جهانی، کلیه شکل‌های مصرف غیرقانونی، مشکوک و خطرناک مواد مخدر و داروهای مختلف، دوپینگ محسوب و ممنوع اعلام شده است. دوپینگ را: «مصرف مواد بیگانه با بدن یا غیرطبیعی برای آن، به قصد افزایش مصنوعی و غیرمنصفانه فعالیت ورزشکار در رقابتهای ورزشی» تعریف کرده‌اند. (Coakley, 1995: 129)

کمیته جهانی المپیک از سال ۱۹۶۷ میلادی، دوپینگ را - با تعریف فوق‌الذکر - ممنوع کرده است.

ورزشکاران معمولاً مواد ذخیره‌ساز مثل مسکن‌ها، آرام‌بخش، باربیتورات،

در مساله دوپینگ ورزشکاران، نه تنها رساندن مواد لازم به سایر افراد برای ورزشکار اهمیت دارد، بلکه فرایندی از یادگیری و تشویق و ترغیب نیز بین دوستان و همیاران برقرار است. «بریگیت درسل»، قهرمان معروف دو و میدانی که در سال ۱۹۸۷ به علت دوپینگ شدید جان سپرد، چند روز قبل از مرگش، یکی از دوستان ورزشکار خود را نیز تشویق کرده بود که او هم «دوز» مصرف خود را افزایش دهد. از طرفی، مواد مورد نیاز دوپینگ معمولاً از طریق مربیان، پزشکان و از همه بدتر، عوامل بازار سیاه که اغلب مواد نامشخصی را از طریق پست ارسال می‌کنند، تهیه و در اختیار ورزشکاران قرار می‌گیرد.

۱۴- Pain Killers

۱۵- Tranquilizers

۱۶- Barbi Turates

ضدهیجانها^{۱۷}، انزایم و هورمونها^{۱۸} را به منظور مبارزه با تأثیرات شدید بیماری، جراحی، درد، هیجان، یا سایر عوارض جسمی و روحی بر فعالیت‌های ورزشی خود، مصرف می‌کنند.

در عین حال موادی مثل الکل، ماری جوانا و کوکائین هم، اگرچه بیشتر به مقاصد تفریحی و خارج از حوزه فعالیت‌های ورزشی توسط ورزشکاران مصرف می‌شود، اما مصرف آن در داخل این حوزه هم بسیار زیاد است. همچنین، برای تقویت فعالیت‌های ورزشی از مواد «افزاینده»^{۱۹} یا تقویت‌کننده‌ای همچون هورمون^{۲۰}، آمفتامین^{۲۱}، متامفتامین^{۲۲} و اسپید استفاده می‌شود.

زیاده‌روی در مصرف یا مصرف نامناسب و غیرتخصصی مواد ذخیره‌ساز و تفریحی، ممکن است غیرقانونی باشد و موجب بروز مشکلات جدی برای ورزشکاران شود؛ اما استعمال مواد افزاینده مخصوصاً برای مسئولین ورزشی مسأله‌ساز است؛ زیرا احتمال دارد که ورزشکاران موضوع را عادی و بخشی از رفتار ورزشی معمول تلقی کنند. (Nixon & Fray, 1996; 116)

تقریباً تمام اعضای تیم هاکلی حرفه‌ای آمریکا به نوعی از الکل، ماری جوانا و کوکائین استفاده می‌کنند.

بن جانسون با وجود آنکه کاملاً از عواقب دوپینگ آگاه بود، ولی تحت فشار عوامل مختلف مجبور به استفاده از آن شد.

تاریخ دوپینگ در ورزش به عنوان ابزاری برای تقویت ورزشکاران، به قرون وسطی برمی‌گردد. در آن زمان، در یونان از دوپینگ برای افزایش یا کاهش سرعت اسبها استفاده می‌شد. دوچرخه‌سواران حرفه‌ای در مصرف مواد «نیروزا» سابقه‌ای طولانی دارند. در مسابقه‌های المپیک ۱۹۰۴ سنت لوییس آمریکا، معلوم شد که برنده آمریکایی ماراتون دست به مصرف مواد زده بود. «محمدعلی کلی» پس از آخرین بازی و شکست خود، اعتراف کرد که مصرف مواد موجب باخت او شده است. قهرمانان دو و میدانی نیز از جمله مصرف‌کنندگان مواد مختلف تقویتی محسوب می‌شوند، اما سالهای دهه ۱۹۶۰ میلادی نقطه عطفی در تاریخ دوپینگ به حساب می‌آید؛ زیرا در همین سالها به دلیل اشاعه دوپینگ در بین ورزشکاران، اقدامات ضد دوپینگ به طور رسمی آغاز شد و فرایندهای دارو شناختی و تکنولوژیک مربوطه نیز توسعه یافت.

در سالهای دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در آمریکا، مصرف آمفتامین و اسپید در بین ورزشکاران رشته‌های خاصی همچون فوتبال بسیار شایع شد. نتایج تحقیقات نشان داد که مواد مختلف توسط بازیکنان و مربیان به ورزشکاران لیگ ملی فوتبال آمریکا تحویل شده است. در سال ۱۹۶۰،

- ۱۷- Anti - inflammants
- ۱۸- Hormons
- ۱۹- Anabolic Stroid
- ۲۰- Amphetamin
- ۲۱- Metamphetamin
- ۲۲- Speed

جنس ، دوچرخه سوار دانمارکی پس از مصرف اُمفتامین در طول بازیهای المپیک، جان سپرد. در سال ۱۹۶۷ سیمپسون ، دوچرخه سوار انگلیسی نیز به همین علت در تور دور فرانسه جان خود را از دست داد. در «بازیهای قاره آمریکا»^{۲۵} در کاراکاس در سال ۱۹۸۳، ۱۹ ورزشکار بر اثر دوپینگ از بازی محروم شدند و ۱۱ نفر دیگر قبل از آزمایش کنار کشیدند. در همین سال، گروهی از وزنه برداران پس از بازگشت از شوروی در فرودگاه مونترال کانادا به جرم حمل مواد تازه دوپینگ بازداشت شدند. پس از تحقیقاتی، معلوم شد که ۵ نفر اول مسابقه های پرتاب وزنه در المپیک ۱۹۸۴ لوس آنجلس، دوپینگ کرده بودند. سریعترین دوندۀ زن جهان کاترین کرابی متهم به دوپینگ شد و نتوانست در المپیک ۱۹۹۲ بارسلون شرکت کند.

سناتور آمریکایی، خانم «یانولا هاکنیز»^{۲۷} در یک جلسه بازجویی در سال ۱۹۸۴ اظهار داشت در بین ۱۰ نفر اول رشته های ورزشی مختلف، ۲۲ درصد ماری جوانا و ۷ درصد کوکائین مصرف کرده اند. ۶۲ درصد نیز حداقل هفته ای یک یا دو بار مشروب الکلی نوشیده اند.

وی همچنین گفته است که در بین ورزشکاران حرفه ای، مصرف مواد مخدر همه گیر (ایدمی) است و ۱۰ تا ۲۰ درصدشان از کوکائین استفاده می کنند. (Lueschen, 1992: 96)

تقریباً همه اعضای تیم هاکی حرفه ای آمریکا به نوعی از الکل، ماری جوانا و کوکائین استفاده می کنند. (Galmeier, 1988)

نتایج نظرخواهی نشریه «آمریکای امروز»^{۲۸} از ۸۰۰ مربی ورزش دبیرستانهای آمریکا در سال ۱۹۹۰، حاکی از این واقعیت است که ۸۸ درصد از مربیان، مصرف الکل رایج و شایع بین بازیکنان تیم خود را بزرگترین تهدید برای آنان دانسته اند.

عُردصد از مربیان کوکائین یا کراک، ۳ درصد ماری جوانا و یک درصدشان نیز استروید را عنوان کرده اند. (Eitzem & sage, 1993: 169)

تحقیقات دیگری در سال ۱۹۸۴ نشان داد که ۱۷ درصد از ورزشکاران کالجهای آمریکایی اعتراف کرده اند که در ۱۲ ماه گذشته، کوکائین مصرف کرده اند. و در سال ۱۹۸۶ نیز معلوم شد که ۷ درصد از ورزشکاران نخبه زن، کوکائین استعمال کرده اند. نیمی از این عده کوکائین را قبل یا در طول مسابقه ها به مصرف رسانده بودند.^{۲۹}

اگرچه مصرف مواد مورد بحث آگاهانه یا ناآگاهانه ورزشکاران را با خطر حملات قلبی، عقیم شدن، زخم معده، تومورهای کبدی و اختلالاتی روانی و عاطفی و حتی مرگ مواجه می سازد، اما متأسفانه این اعتقاد بین ورزشکاران سطوح مختلف سنی و انواع رشته های ورزشی رایج است که استفاده آنان از مواد، نوعی «جرم بدون قربانی»^{۲۹} است و آسیبی به کسی نمی رساند.

اغلب ورزشکاران اظهار می دارند که اگر مطمئن شویم رقبای ملی و بین المللی ما از مصرف مواد دست برمی دارند ما نیز مصرف آن را متوقف خواهیم کرد.

* (Mottran, 1988; Wadler & Hainline, 1988;

Eitzen & sage, 1993: 169)

۲۳- Jensen

۲۴- Simpson

۲۵- Pan-Am.

۲۶- Katrin Krabbe

۲۷- Paula Hawkins

۲۸- USA Today

۲۹- Victimeless Crime

بازی کند و چنین انرژی مخربی را کنترل کرده و به سلامت رها سازد.

عده‌ای نیز مدعی‌اند که خشونت‌هایی که در طول مسابقه‌های ورزشی یا بلافاصله پس از اتمام آن از تماشاگران سر می‌زند نیز از همین نوع است و نمایشی سمبلیک از همین انرژی پرخاشگرانه است که اگر سرکوب شود، در متن جامعه بروز می‌کند و نرخ جرایم خشونی و رفتارهای خصومت‌آمیز را در صحنه‌های دیگر اجتماعی بالا خواهد برد.

برهمن اساس، برخی بزرگان عالم ورزش همچون مربی افسانه‌ای فوتبال آمریکایی، «ونس لومباردی» نیز معتقد بوده‌اند: «بشر ماهیتاً پرخاشگر است».

موادی مثل الکل، ماری جوانا و کوکائین، اگرچه بیشتر به مقاصد تفریحی و خارج از حوزه فعالیت‌های ورزشی توسط ورزشکاران مصرف می‌شود، اما مصرف آن در داخل این حوزه بسیار زیاد است.

۳۳ «مایک دیتکا» سرمربی لیگ ملی فوتبال آمریکا نیز می‌گوید: «برخوردهایی که در حین بازی پیش می‌آید، نشانگر طبیعت بشر است و اتفاقاً اگر این خشونت‌ها در میدان ورزش رها شود، اصل جامعه از خطر بروز خشونت‌های شدیدتر مصون می‌ماند.»

اما در شرایطی که تحمل فشار فزاینده رقابت‌های موجود تقریباً غیرممکن است، چاره‌ای جز مصرف مواد «نیروزا» و «افزاینده» مثل استروپد وجود ندارد. بی‌جهت نیست که هارولد کانلی، قهرمان پرتاب چکش المپیک ۱۹۵۶ در سال ۱۹۷۳ در مقابل کمیته منتخب سنای آمریکا شهادت داد که اکثریت ورزشکارانی که من می‌شناسم، برای تقویت و افزایش نیروی خود به هر کاری دست می‌زنند و هر نوع موادی را مصرف می‌کنند. (Coakley, 1990:127)

ب) خشونت

معمولاً منظور از خشونت، کلیه انواع «حرکات پرخاشگرانه» است. پرخاشگری نیز به انواع رفتارهایی اطلاق می‌شود که به قصد تخریب اموال کسی یا وارد کردن جراحت‌های روحی یا جسمی به او انجام می‌شود.

برخی را عقیده بر این است که خشونت، ذاتی انسان است. این عده، غالباً به پیروی از نظریه فروید^{۳۱} مدعی هستند که انسان یک «غریزه مرگ» یا «آرزوی مرگ» دارد که به شکل انرژی مخرب در روان او نهفته است. اگر این انرژی با هدف مشخص رها نشود، متراکم خواهد شد و در نهایت به شکل خشونت بر علیه خود (که نوع شدید آن خودکشی است) و یا بر علیه دیگران (که نوع قوی آن آدم‌کشی یا جنگ طلبی است) بروز خواهد کرد. در واقع تنها راه مهار این انرژی مخرب، پیدا کردن فعالیتی است که انرژی مذکور در طول آن به نحو بی‌خطری آزاد شود. (Marsh, 1982)

بسیاری را عقیده این است که «ورزش»، همان فعالیتی است که می‌تواند نقش «تخلیه‌کننده» را

۳۰- Harold Connelly

۳۱- Sigmund Freud

۳۲- Vince Lombardi

۳۳- Mike Dtko

البته، معلوم نیست ادعای غریزی بودن خشونت انسان درست باشد؛ زیرا هنوز آزمایشهای دقیقی در این مورد انجام نشده و تنها بر پایه مطالعه رفتار ماهیها، پرندهگان و یا جانداران دیگر، وجود غریزه خشونت به انسانها هم تعمیم داده شده است. حال آنکه نرخ بروز خشونت انسان از یک گروه به گروه دیگر و در یک گروه از زمانی به زمان دیگر متفاوت است و به عوامل اجتماعی و روانی خاصی مربوط می شود. در واقع، بعضی را باید مجبور کرد تا به گونه ای از خود خشونت نشان دهند و به دیگران آسیب برسانند. از سوی دیگر، همه ورزشها را نمی توان محل خوبی برای رها شدن انرژی پرخاشگرانه دانست. بعضی ورزشها حتی فرصت تماس بدنی برای ورزشکاران فراهم نمی کنند و بهانه ای برای اعمال و ابراز خشونت به دست ورزشکار نمی دهند.

در آمریکا، در زمان جنگ، ورزشهای مستلزم برخورد مثل بوکس، هاکی و فوتبال محبوبیت بیشتری می یابند.

اگر نظریه پرخاشگری غریزی درست بود، مطالعات سایپس باید نتایج دیگری می داد. این مسأله که در آمریکا پس از نمایش مسابقه های مهم بوکس از تلویزیون، نرخ آدم کشی افزایش پیدا می کند (Phillips, 1983) و اینکه در کل بازیهای المپیک در طول قرن بیستم، برای کشورهای مختلف شرکت کننده، میزان محبوبیت رشته های ورزشی مستلزم برخورد، با فعالیتهای نظامی آن کشورها رابطه مستقیم داشته است (Keefer et al. 1983) نشان دهنده این واقعیت است که پرخاشگری و خشونت، ذاتی انسان نیست؛ بلکه یادگرفتنی است.

ریشه فرهنگ خشونت ورزشی در آمریکا را می توان در دسترسی آسان مردم به اسلحه گرم، ذهنیت جنگجویانه مردم و وجود خرده فرهنگ خشونت در مناطق شهری آمریکا یافت. (Giddens.1991: 163)

همچنین در بررسی آمار ۴ ساله پنالتیهای لیگ ملی هاکی آمریکا معلوم شده است که بین

سناتور آمریکایی در یک جلسه بازجویی در سال ۱۹۸۴ اظهار داشت در بین ۱۰ نفر اول رشته های ورزشی مختلف، ۲۲ درصد ماری جوانا و ۷ درصد کوکائین مصرف کرده اند.

تحقیقات متعددی نیز نشان داده است که وجود و محبوبیت ورزشهایی که در طی آن ورزشکاران با یکدیگر برخورد می کنند - و پرخاشگری فرصت بروز می یابد - با وجود پرخاشگری و خشونت در اصل جوامع ارتباط دارد. یعنی برخورد در ورزش و نمایش اعمال خشونت در میدانهای ورزشی، تجلی گرایشهای نهفته جنگ طلبی و نشانگر نرخ بالای جنایت، خشونتهای محلی و پرخاشگریهای موجود در جامعه است.

پنالتیهای پرخاشگرانه و پیروزی تیم، همبستگی مثبتی وجود دارد (Widmeyer & Birch, 1984) و حدود ۲۰ درصد از دقایق پنالتی تنها به ۲ درصد از بازیکنان همین لیگ تعلق داشته است.

(Mc Pherson Cartis and Loy, 1989: 270)

مطالعات سمیانو وفاریشتین^{۳۵} در مورد ۳۰۰ تیم فوتبال نیز نشان داده است که خشونت به طور منظم به عوامل ساختاری اکولوژی شهری مربوط است و اقلیت‌های نژادی فرودست خشن‌تر برخورد کرده‌اند.

علاوه بر اینها، رسانه‌های جمعی در سالهای اخیر مکرر از متهم یا محکوم شدن ورزشکاران حرفه‌ای و آماتور، دست‌اندرکاران و مسئولین ورزشی، مربیان و صاحبان باشگاهها به ارتکاب جرایمی همچون باج‌خواهی، تقلب‌های تلفنی و پستی، زورگویی، قتل، اقدام به قتل، تجاوز جنسی، توهین و کتک‌کاری، سرقت، آدم‌ربایی، حمل و فروش کوکابین، دزدی از کارتهای اعتباری، فریب دادن و سایر اعمال انحرافی، گزارش داده‌اند.^{۳۶}

مجله معروف ورزشی «اسپورت» در سال ۱۹۸۷ فهرستی از اسامی ۵۰ قهرمان ورزشی را که در آن سال به ارتکاب جرم محکوم شده بودند، چاپ کرد. البته فهرست اسامی اصلی شامل ۱۸۰ نفر از ورزشکاران آمریکایی متهم به ارتکاب جرم بود. مجله دیگری در سال ۱۹۸۹ شیوع بی‌قانونی در ورزش دانشگاهی را «مایه شرمساری آمریکاییان» خواند.

(Kirshenbaum, 1989)

دلایل مختلف دیگری علاوه بر ساختار اجتماعی - فرهنگی جامعه برای تبیین عوامل مؤثر بر رفتار انحرافی ورزشکاران و قهرمانان حرفه‌ای و آماتور ارائه شده است. از جمله این دلایل عبارت

است از:

۱ - برخورد ضعیف با ورزشکاران، موجه شمردن عذر آنها و سلب مسئولیت از ایشان در مورد جرایمی که مرتکب شده‌اند.

۲ - نازپرورده کردن زیاده از حد ورزشکاران و توجه افراطی به آنها.

۳ - پذیرفتن ورزشکارانی به عضویت تیمهای دانشگاهی که گرچه استعدادهای ورزشی خوبی دارند، اما به لحاظ تحصیلی و اجتماعی آمادگی ندارند. متخصصین جرم‌شناسی اظهار داشته‌اند که مجرمین به نسبت غیرمجرمین، عمدتاً از تحصیلات پایین‌تر و توفیقای آموزشی کمتری برخوردارند. (Lederman, 1990)

بنابراین، وقتی مربیان، ورزشکارانی را با سوابق معیوب و ضعیف تحصیلی برای تیمهای خود انتخاب می‌کنند و به لحاظ اجتماعی و فرهنگی هم هیچ حمایتی از آنها نمی‌کنند و آنها را تعلیم نمی‌دهند، باید انتظار آلوده شدن دست و دامن آنان به کجرویها و جرایم مختلف را داشت.

۴ - حسرتی که ورزشکاران برآمده از خانواده‌های محروم در درآمیختن با دانشجویان مرفه تیم که پول خیلی زیادی دارند، می‌خورند.

۵ - تفاوت زیاد بین کنترل شدیدی که در موسم مسابقه‌ها بر ورزشکاران اعمال می‌شود و آزادی آنان در خارج از موسم.

* (Leonard, 1988: 163-164; selcraig, 1988;

Givens, 1989; Kirshenbaum, 1989; Reilly, 1989;

Telander & sullivan, 1989; wulf, 1989; Lederman,

1990; Murphy, 1991; Blum, 1992)

۳۵- Semyonow and Farbestein

۳۶- Sport

۶ - انزوای فرهنگی بسیاری از ورزشکاران اقلیتهای نژادی و قومی.

(Kirshenbaum 1989; Reilly, 1989; Murphy, 1991)

ج) قمار

قمار در حوزه ورزشهای قهرمانی شامل شرطبندیهای قانونی و غیرقانونی در مورد نتایج مسابقه‌های مختلف ورزشی است. «نوادا»، مرکز شرطبندیهای رسمی و قانونی در مورد مسابقه‌های حرفه‌ای و آماتوری فوتبال، بسکتبال، بیسبال، هاکی، بوکس و گلف است. رتبه و درصد سهم هر یک از رشته‌های فوق در شرطبندیهای قانونی عبارت است از:

فوتبال ۳۹ درصد

بسکتبال ۳۴/۵ درصد

بیسبال ۲۳ درصد

هاکی ۲ درصد

بوکس و گلف ۱/۵ درصد

(Humber, 1988)

شرطبندی در مورد مسابقه‌های اسبدوانی، سگ‌دوانی و های لای نیز در زمره شرطبندیهای مجاز و رسمی است. اما شرطبندی در اکثر رشته‌های ورزشی در کانادا و بیشتر ایالت‌های آمریکا غیرقانونی است و عموماً به صورت مخفی و توسط سازمانهای مافیایی کارگردانی و اداره می‌شود. تخمین زده شده که رتبه و سهم شرطبندیهای غیرقانونی نیز تقریباً به همان وضعیتی است که برای نوادا ذکر شد. حجم این‌گونه شرطبندیهای غیرقانونی یکصد میلیارد دلار در سال برآورد شده است که حدود ۴۸ میلیارد دلار آن را مافیای مربوطه به جیب می‌زند.

(Sport Illustrated, 1986, Humber, 1988; Smith, 1990)

قمار ورزشی در جوامع غربی و مخصوصاً آمریکا به حدی گسترده و شایع است که اکثریت مردم معتقد شده‌اند، باید آن را کلاً قانونی کرد و بر آن مالیات بست تا حداقل جلوی سوءاستفاده‌های کلان و عوارض جانبی ناشی از قاچاق و غیرقانونی بودن آن گرفته شود. در نظرخواهی عمومی سال ۱۹۹۳ در آمریکا، ۵۵ درصد مردان و ۴۴ درصد زنان با قانونی شدن قمار ورزشی موافق بوده‌اند.

(Wilstein, 1993)

کجروی و مسایل اجتماعی جزئی از واقعیت‌های ورزشی موجود جهان شده و مطالعه آن امری مهم و ضروری است.

موافقین مدعی‌اند که قمار ورزشی بسیار شایع و گسترده و در مورد برخی رشته‌های ورزشی مثل اسبدوانی در کل آمریکا و در مورد دیگر رشته‌های ورزشی در بسیاری کشورها و در ایالت نوادا، قانونی و رسمی است. تفاوتی هم با انواع قمارهای بخت‌آزمایی غیرورزشی رایج و قانونی در دیگر نقاط ندارد. از طرفی، قمار به هر حال عناصری از خطرجویی، مبارزه و هیجان که جزئی از میراث فرهنگی غربی و مخصوصاً آمریکایی است، در خود دارد و به مردم می‌آموزد که چگونه با امید به دست آوردن آنچه از دست رفته، خطر کنند. از نظر این عده، قمار ورزشی، فعلاً یک جرم بدون قربانی است.

۳۷ - های لای (Jai alai) نوعی بازی است که در آن بازیکن با استفاده از یک راکت بلند فاشت مانند، توپ را با شدت به دیوار می‌کوبد.

و وقتی جرم هم نباشد، به تفریحی بی‌ضرر تبدیل می‌شود و به هر حال وقتی قانونی باشد، کنترل آن آسانتر می‌شود و برای دولت هم منبع درآمد مالیاتی خوبی خواهد بود.

مخالفین با قانونی کردن قمار ورزشی معتقدند که قمار ورزشی عملیاتی است که توسط «مافیا» اداره می‌شود و قانونی کردن آن دست مافیا را بازتر و میزان دخالت آن را در تعیین نتایج مسابقات بیشتر خواهد کرد. در آن صورت، مردم بیشتر علاقه‌مند

ادوین ساترلند مدعی است که رفتار انحرافی - مثلاً اعمال خشونت، دوپینگ یا تقلب در بازی - کنش یک فرد نیست.

می‌شوند بدانند نتیجه مسابقات چه بوده است؛ نه اینکه ورزشکاران چگونه بازی کرده‌اند. در نظرخواهی از ۲۱۴ مربی و ۱۲۷ مسئول ورزشی دانشگاه‌های مختلف در آمریکا، تقریباً همه آنها همصدا با قانونی شدن قمار ورزشی مخالفت کرده و آن را به حال ورزشکاران مضر دانسته‌اند. همه اینها با تخمین زدن امتیازات دو تیم در مسابقاتی مختلف، مخالفت کرده‌اند چون با این کار تعداد امتیازات اضافی یک تیم که موجب برنده شدن آن شده است، مورد تاکید قرار می‌گیرد و نه اصل بازی یا برد و باخت مربوطه. از طرفی این گروه مورد مطالعه، نگرانی شدید خود را از تماس بازیکنان با قماربازان و افزایش احتمال دستکاری و دخالت در نتایج مسابقاتها اعلام کرده‌اند.

(Nixon and Frey, 1996: 115) در موارد متعددی، قماربازان و کارگردانان قماربازی ورزشی با

پرداخت پول به یک یا چند بازیکن، نتایج بازی را به دلخواه خود تغییر داده‌اند. چنین تقلب‌هایی در بسکتبال به تواتر روی داده است و سابقه‌ای دیرینه دارد که البته گاهی برملا شدن آن به تعطیل مسابقاتها و حتی حذف موقت برنامه بسکتبال از یک دانشگاه شده است (همانند آنچه در سال ۱۹۸۵ در دانشگاه تولان اتفاق افتاد و یا چند سال قبل از آن در دانشگاه سانفرانسیسکو).

دستکاری در نتایج مسابقاتهای ورزشی خاص بسکتبال نیست. چنین تقلب‌هایی در مسابقاتهای بیسبال، اسبدوانی، بوکس و های لای هم سابقه دارد. در واقع، نتایج مسابقاتهای بسیاری از رشته‌ها قابلیت دستکاری شدن را دارند و قماربازان راه‌های مختلف تقلب در آن را می‌دانند، اما در بسکتبال دانشگاهی بیشتر می‌توان تقلب کرد؛ چون ارقام امتیازات بالا و سریعاً در حال تغییر است و با تمسح یک یا دو بازیکن می‌توان بدون اینکه کسی متوجه شود، نتایج را تغییر داد.

با وجود آگاهی دست‌اندرکاران به خطراتی که قمار ورزشی برای ورزش قهرمانی دارد، همدستی مافیا، معتادان به قماربازی، برخی بازیکنان، مربیان و مسئولین ورزشی و رسانه‌های جمعی، کار مبارزه با قانونی شدن قمار ورزشی و تقلب‌های مربوطه را بسیار دشوار کرده است. آنچه این عده را از درون به هم پیوند می‌دهد، «پول» است که به محور اصلی ورزش تجاری امروز تبدیل شده است.

نکته آخر در این مورد اینکه، اعتیاد به قمار ورزشی که همچون اعتیاد به الکل و مواد مخدر و خشونت و نژادپرستی در جوامع غربی رایج و شایع است نیز از جمله مسایل اجتماعی حاد و قابل مطالعه است. اعتیاد به قمار ورزشی همچنان که تاکنون روی داده است، شخص معتاد را به ارتکاب خودکشی و مصرف مواد مخدر وامی‌دارد، خانواده وی

را از هم می‌باشد، او را از کار بی‌کار و پیوندهای اجتماعی او را یکی پس از دیگری می‌گسلد و او را برای جبران بدهکاریهایی که از قمار، به وجود می‌آید، به چاه ارتکاب سایر جرایم سقوط می‌دهد. ورزش تجاری البته از این اعتیاد و معتادان کمال سوءاستفاده را می‌کند و به هر نحو آن را ترویج می‌نماید.

ورزشکاری که پتانسیل دوپینگ و یا اعمال خشونت و مضروب کردن حریف در طول بازی را دارد، هدف را که «بردن» است پذیرفته، اما ابزارهای نهادی شده رسیدن به آن را نپذیرفته است.

مهمترین خطر و آسیب وارده از این عارضه وقتی بروز می‌کند که مربیان و ورزشکاران خود به قمار ورزشی معتاد باشند. در این صورت احتمال تقلب و دستکاری در نتایج بازیها و زد و بند با باندهای مافیایی قمار و شرطبندیهای قانونی و غیرقانونی نیز بیشتر و قویتر می‌شود.

این‌گونه مربیان و بازیکنان معتاد به قمار ورزشی، حتی زمانی که بر علیه تیم خود شرطبندی یا تقلب نمی‌کنند نیز به علت وجهه بد و منفی آنها، بدهی سنگین حاصل از شرطبندیها و قمارهایشان، تماسهایی که با مجرمین و متقلبین دارند و تلاشهای غیرقانونی آنان جهت به دست آوردن پول برای قمار بیشتر، هم وجهه آنان را خرابتر می‌کند و هم به رشته ورزشی آنها لطمه اساسی می‌زند. نمونه معروف و تاریخی چنین وضعیتی، سرنوشت ستاره بزرگ بیسیال آمریکا «پیت رز»^۸ است که اعتیاد به قمار و در نتیجه زد و بند و تقلب، او را از اوج عزت و منزلت یک قهرمان به حضیض ذلت و حقارت یک مجرم معتاد کشاند.

سخن پایانی

از یک نگاه، آسیبهای اجتماعی ورزش قهرمانی را می‌توان ضرر و زیان ناشی از فاصله گرفتن رفتار بازیکنان، مربیان و مسئولین ورزشی از نظام هنجاری مشخص ورزش دید. هر چه این فاصله افزایش پیدا کند، آسیبهای وارده نیز بیشتر و خطرناکتر می‌شود و به نامتعادل تر شدن کل نظام ورزشی سرعت بیشتری می‌بخشد.

از نگاه دیگری نیز این موضوع مورد مطالعه قرار گرفته و اظهار شده است که هیچ رفتاری فی‌نفسه انحرافی نیست و انحراف در واقع محصول فرایند انگ‌زنی است که طی آن بعضی رفتارهای ورزشی برچسب نامطلوب می‌خورد. البته واضح است که اولاً هرکس در جهت حفظ منافع خود حرکت و فعالیت می‌کند و ثانیاً صاحبان قدرت و ثروت از کلیه امکانات خود استفاده می‌کنند تا تعریف خودشان از خوب و بد نوع رفتار بر کرسی رسمیت بنشینند. بنابراین، کسانی که نفوذ و قدرتی ندارند، نمی‌توانند در مورد چگونگی هنجارها نظری بدهند و کاری نکنند و معمولاً این رفتار آنهاست که مخالف هنجار تلقی می‌شود.

نگاه سومی نیز وجود دارد که مدعی است، دو نوع نگرش فوق‌الذکر بخشی از رفتارهای ورزشی را که شامل هم‌نوازیهای بیش از حد ورزشکاران با هنجارهاست، از قلم می‌اندازد. چون بسیاری اوقات مشاهده می‌شود که ورزشکاران برای حفظ منافع صاحبان باشگاهها یا خوشایند تماشاگران، نه تنها از هنجارها تخلف نمی‌کنند، بلکه بیش از حد به هنجارها عمل می‌کنند و حتی خود را به خطر می‌اندازند.

(Coakley, 1990:118)

۴ - مشارکت در ورزش به فداکاری افراد بستگی دارد و ورزشکارانی که مایل نیستند این قیمت را بپردازند، به عضویت تیم پذیرفته نمی‌شوند و فرصت ارتقا به سطوح بالاتر مسابقه‌ها را از دست می‌دهند.

(Coakley, 1990: 120)

عده‌ای معتقد هستند که انسان یک «گریزه مرگ» یا «آرزوی مرگ» دارد که به شکل انرژی مخرب در روان او نهفته است. اگر این انرژی با هدف مشخصی رها نشود، متراکم خواهد شد.

البته، هنجارهای فوق در وهله اول خطرناک جلوه نمی‌کنند و در واقع، شبیه شعارهایی است که بر در دیوار نصب می‌کنند، اما توجه بیشتر نشان خواهد داد که این‌گونه هنجارها خطر سازند و تطفه تلاش بیش از حد برای برنده شدن و به خصوص «به هر قیمت بردن» را نیز در دل خود می‌پروراند. اکثریت قریب به اتفاق ورزشکاران و قهرمانان چشم بسته و بدون تأمل و اندیشه از موازین فوق تبعیت می‌کنند و گاهی حتی جان خود را بر سر آن می‌گذارند. همنوایی بیش از حد با چنین مقرراتی، ورزشکار را به سمت مصرف مواد مخدر، دوپینگ و یا کاهش میزان خطرناکی از وزن برای رساندن آن به حد مورد قبول، سوق می‌دهد.

اغلب حتی مربیان هم نمی‌توانند ورزشکاران را از ارتکاب اعمالی که موجب تقویت نیرو، افزایش مهارت و پیروزی آنان می‌شود، باز دارند. آیا مجازات ورزشکار به جرم مصرف مواد خطرناک نیروزا منصفانه است، در حالی که پزشکان برای دیگر ورزشکاران داروهای مسکنی که اثرات جانبی منفی

نگرش سوم مدعی است که نگاه اول، نگاهی مطلق‌گرایانه است که کجروی را، کوتاهی نسبت به همنوایی با هنجارها می‌داند و متخلفین را هم اخلاک‌گر و به لحاظ اخلاقی ورشکسته می‌شمارد؛ و نگاه دوم را نگاهی نسبت‌گرا می‌داند که کجروی را حاصل عمل به هنجارهای جهت‌دار و تحمیلی و متخلفین را قربانیان استثمار شده می‌پندارد. بنابراین، هیچیک نمی‌تواند همه فعل و انفعالی‌های آسیبی حوزه ورزش را تبیین کند.

از این دیدگاه (دیدگاه سوم) باید بین ورزشکارانی که رفتارشان از سر بی‌توجهی به هنجارها انجام شده است و افرادی که بیش از حد به هنجارها عمل کرده‌اند، تفاوت قایل شد. همچنین باید بررسی کرد که ورزشکاران، مربیان و مسئولین ورزشی از چه نوع هنجار و مقرراتی سرپیچی کرده‌اند. به عنوان مثال، باید هنجارهای خطرناک زیر - که توسط دستگاه‌های مختلف و مسئولین ورزشی تبلیغ و ترویج می‌شود - دقیقاً مورد مطالعه قرار گیرد و مجدداً تعریف و تبیین شود تا علل و عوامل زیاده‌رویهای ورزشکاران در میدانهای ورزش روشنتر شود:

۱ - خطر کردن و پذیرش و تحمل جراحتهای، بخش طبیعی و حتمی مشارکت در ورزش است و اگر ورزشکاران مایلند در صحنه ورزش باقی بمانند باید بارها خطر را به جان خود بپذیرند و جراحتهای مربوطه را تحمل کنند.

۲ - ورزش قهرمانی، اصل «کمال‌طلبی» را در نهاد خود دارد و ورزشکار باید دائماً تلاش کند تا بهترین باشد و در جهت اول و بهترین شدن فعالیت نماید.

۳ - همیشه اصلاح مهارتهایی فیزیکی لازم است و ورزشکار باید دائماً برای قدرتمندتر شدن و بهتر شدن تلاش کند؛ حتی اگر به قیمت زخمی و مجروح شدن او تمام شود.

جهانی است. تا زمانی که ورزشکار تحت فشارهای همه‌جانبه مجبور یا حتی شایق به پذیرش آسیب و جراحت و تحمل دردهای ناشی از آن باشد، دایماً با خطر جویبی در پی اول شدن باشد، و ارتقا او و پذیرفته شدنش منوط و مشروط به همین عوامل و

درازمدت دارد، تجویز می‌کنند؟ یا زمانی که مربیان علناً به ورزشکاران می‌گویند که لازمهٔ ورزشکاری، توانایی بازی کردن همراه با تحمل درد ناشی از زخم و جراحت ناشی از بازی است؟

بنابراین، وقتی رفتارهای خطرناک و حتی خودکشی‌گرایانه، شجاعت تلقی و تشویق و ترغیب می‌شود، چگونه می‌توان به ورزشکارانی که خطر کردن را به عنوان مادهٔ اصلی شجاعت پذیرفته‌اند، گفت: «مواد مخدر را چون خطرناک است مصرف نکنید.»

به همین دلیل است که فوتبالیست‌ها حتی پس از شکسته شدن استخوان‌هایشان در برخورد خشن در حال بازی، در زمین می‌مانند و به بازی خود ادامه می‌دهند و یا تا حد مرگ مواد مخدر مصرف می‌کنند. بنابراین، کنترل مؤثر چنین هم‌نوایی‌های افراطی با هنجارهای ورزشی قبل از هر چیز به تعریف مجدد و تبیین اصل نظام هنجاری ورزش بستگی و نیاز دارد.

باید بر زیاده‌روی افسار زد، ابزار کشف چنین اقدامات و اعمالی را به وجود آورد، و مجازات متخلفین را تشدید نمود. البته باز هم تا زمانی که زیاده‌روی مهار نشود، امیدی نیست که پی‌بردن به اقدامات خلاف و مجازات آن هم تأثیر چندانی داشته باشد. لازم است همهٔ ورزشکاران، مربیان و مسئولین ورزشی و حتی تماشاگران دایماً تلاش کنند تا از هم‌نوایی بیش از حد و خطرساز با هنجارهای ورزشی و همچنین از نادیده گرفتن و تخلف از هنجارها جلوگیری شود.

عناصر باشد، راهی جز بی‌راههٔ جرم و قمار و زد و بند و دوپینگ و تقلب برای او باقی نمی‌ماند.

در آمریکا، در زمان جنگ، ورزشهای مستلزم برخورد مثل بوکس، هاکی و فوتبال محبوبیت بیشتری می‌یابند.

آخرین نکته این‌که، درمان درد خطرناک و تحقیرکنندهٔ کج‌رویه‌های رایج و شایع در ورزش قهرمانی، تغییر نظام‌های هنجاری حاکم بر ورزش

نرخ بروز خشونت انسان از یک گروه به گروه دیگر و در یک گروه از زمانی به زمان دیگر متفاوت است.

کارآمدی داشته و کاملاً دقیق باشد؛ و رابعاً ورزشکاران همگی معتقد و متقاعد شده باشند که برنامه آزمایش برای جلوگیری از مصرف مواد طراحی شده است و کلیه مصرف‌کنندگان و متخلفین، شناسایی و مجازات خواهند شد.

واقعیت این است که ممنوع کردن این یا آن دارو یا هورمون ممکن است شیوه مصرف آن را تغییر دهد، اما نه جلوی مصرف آن را می‌گیرد و نه ورزشکاران را از استفاده از دیگر انواع جدیدتر، قویتر و خطرناکتر مواد منصرف می‌سازد.

تا زمانی که تمرینهای کشنده و رنج‌آور، بازی کردن در حین شکستگی استخوان، ضایع کردن حق بازیکن مقابل و حتی مضروب و مجروح کردن او، نه تنها قبیح نباشد، بلکه مورد تشویق و ترغیب مربی و مسئولین ورزشی، رسانه‌های گروهی و تماشاگران قرار بگیرد، تا زمانی که پول و جایزه‌های مادی ابزار اندازه‌گیری ارزش فعالیت‌های ورزشی باشد؛ تا زمانی که معیار مهم یا ارزنده بودن و نبودن یک رشته ورزشی خوشایند و بدآیند تماشاگران مسابقه‌ها و بینندگان تلویزیون باشد؛ تا زمانی که تعداد گل و یا تفاوت امتیازهای این یا آن تیم مهم باشد و نه نوع بازی و میزان تلاش و فعالیت بازیکنان؛ و تا زمانی که از مسابقه‌های ورزشی به ویژه در سطوح قهرمانی آن استفاده‌های سیاسی شود، حتی مقررات بسیار سخت و دقیق نیز نمی‌تواند جلوی انحرافات تحقیرآمیز ورزشکاران و آسیبهای اجتماعی ورزشی را بگیرد و بازیکنان، مربیان، پزشکان، داروسازان، دلالان و مسئولان و صاحبان باشگاهها بالاخره بی‌راهه گریز از چنگ قانون را پیدا می‌کنند و کجروی بی‌قرار و ورزشکار بی‌قرار می‌ماند.

کمیته جهانی المپیک سعی وافری کرده است تا با ممنوع کردن مصرف بسیاری از داروهای تقویتی، مسکنها و امثال آن، جلوی دوپینگ را بگیرد. اولاً باید آزمایشهای مربوط به دوپینگ کاملاً به صورت تصادفی و بدون اطلاع قبلی انجام شود؛ ثانیاً همه افراد موظف به انجام این آزمایشها شوند و هیچ استثنایی در کار نباشد و عذری از کسی پذیرفته نشود. ثالثاً؛ دانش فنی مربوطه هم صد درصد

- Giddens, Anthony. (1991). Introduction to Sociology: New York: Norton
- Givens, Ron. (1989). Oklahoma is not Ok. Newsweek (Feb. 27): 80
- Humber, L. (1988). Vegas at odds with Gretzky. Toronto Globe and Mail (May 7): A11
- Keefer, Robert, Goldstein, Jeffery H. and Kasiarz, David (1983). Olympic Games participation and warfare. In J.H. Goldstein (Ed.). Sports Violence (PP. 183 - 193). New York: Springer - Verlag.
- Kirshenbaum, Jerry (1989). An American disgrace. Sports Illustrated (Feb. 27): 16-19.
- Lederman, Douglas (1990). In glare of public spotlight, College officials struggle to deal with perceived Lawlessness of their athletes. Chronicle of Higher Educ. (Nov. 7): A35-A36.
- Leonard, Wilber M.II (1988). A Sociological Perspective of Sport, 3rd ed. New York: Macmillan.
- Luschen, Guenther (1993). Doping in Sport: the social structure of a deviant subculture. Sport Science Review, 2(1): 92-106.
- Marsh, Peter (1982). Social order on Berendonk, B.(1991). Doping Dokumente. Von der Forschung Zum Betrug [Doping documents: From research to fraud]. Berlin: Springer.
- Blum, Debra E. (1992). Criminal conduct by some of its athletes leaves Arizona state univ. Wondering what's gone wrong. Chronicle of Higher Education. (Nov. 18): A27, A29.
- Caillat, M. (1985). Les Proces sportif: une modernite mortifere [The Sport Process: A death - bringing modernity]. In J. Beauchard (Ed.) Corps et modernite (PP.91-101). Paris: cahiers libres.
- Coakley, Jay J. (1990). Sport in Society. Issues and Controversies, 4th ed St. Louis: Times Mirror/Morsby.
- Eitzen, D. Stanley and Sage, George H. (1993). Sociology of North America Sport, 5th. ed. Madison, WI. Brown and Benchmark.
- Frank, Kew (Ed.). (1990). Social Scientific Perspectives on Sport. British Association of Sports Sciences. National Coaching foundation. Sport Science Education prog.
- Gallmeier, Charles P. (1988). Juicing, Burning, and Tooting: observing Drug use among professional Hockey Players. Arena Review 12: 1-12.

- Semyonou, Moshe and Farbstein, Mira (1989). Ecology of sports Violence: the case of Israeli soccer. *Sociology of sport J.* 6:50 - 59.
- Smith, Garry J. (1990). Pools, parlays, and point spreads: A sociological consideration. of the legalization of sport Gambling. *sociology of sport Journal* 7: 271-286.
- Telander, Rick and Sullivan, Robert (1989). you reap what you sow *sports Illustrated* (Feb.27): 20-31.
- Wadler, Gary I. and Hainline, Brian (1989). *Drugs and the Athlete*. Philadelphia: F.A. Davis.
- Widmeyer, W.Neil and Birch, J.S. (1984). Aggression in professional Ice Hockey: A strategy for success or a reaction to failure *Journal of psychology* 117: 77-84.
- Wilstein, Steve. (1993). Illegal gambling an obsession? you can bet on it. *charlotte observer* (Jan. 24): 1c, 8c.
- Wulf, Steve (1989). No saints. *sports Illustrated* (Ap. 24): Score card section.
- the British Soccer Terraces. *Int. Soc. Sci. J.* 34(2): 247 -256
- Mc Pherson, Barry D.; Curtis, James E., and Loy, John W. (1989). *The Social Significance of Sport*. Champaign, IL.: Human Kinetics Publishers.
- Mottram, D.R. (Ed.) (1988). *Drugs in Sport*. Champaign, IL. Human Kinetics
- Murphy, Austin (1991). Unsportsmanlike conduct. *Sports Illustrated* (July): 22-27.
- Nixon II, Howard L. and Frey, James H. (1996). *A Sociology of Sport*. New York: Wadsworth pub. co.
- Phillips, John C. (1983). Race and Career opportunities in Major League Baseball: 1960-1980. *J. sport social Issues* 7(2): 1-17
- Reilly, Rick (1989). what price glory? *sports Illustrated* (Feb. 27): 32-34.
- Schnider, Angela J. and Butcher, Robert B. (1994). why olympic athletes should avoid the use and seek the elimination of performance-Enhancing substances & practices from the Olympic Games. *J. of the philosophy of sport*. Vol XX - XX1.
- Selcraig, Bruce (1988). the deal went sour. *sports Illustrated* (sep.5): 32-33.